روایت «شرق» از یک روز زندگی در کنار کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک

بچه‌هایی بدون کودکی

عکس: محمد حسین عبداللهی

نسترن فرخه: «ترک‌های عمیق کف پای بچه‌ها که به زحمت به هفت سال و ۱۰ سال می‌رسند، گواه کار شبانه‌روزی آنهاست؛ دست‌فروشی‌هایی که بیشتر شب‌ها تا چهار صبح طول می‌کشد».

دو سال از آخرین بازی آنها می‌گذرد؛ آخرین باری که به پارک رفتند و صدای بمباران طالبان آنها را راهی خانه کرد؛ خانه‌ای که خاکستر شده بود و دیگر خبری از مادر و پدر چشم‌انتظار آنها نبود.

آخرین تصویر معصومه و امید از مادر و پدر جوانشان، در وسط حیاط خانه است که کنار هم تشت آبی گذاشته بودند و لباس‌های خانه را می‌شستند؛ لباس‌هایی که مانند آدم‌های آن خانه، سوخت و تمام شد. داغ فراق، چاره‌ای جز رفتن از وطنی ناامن برای آنها نمی‌گذارد، مادربزرگ و پدربزرگ با لباس‌های تنشان نوه‌های داغ‌دیده را به آغوش می‌کشند و راهی ایران می‌شوند. مادربزرگ با گویش گرم خود از روزهای سخت عبور از مرز می‌گوید؛ روزهایی که به سختی با یادگارهای پسر و عروسش از کوه و دره گذشتند و به ایران رسیدند. بین بیشتر جملاتش از آن روزها می‌گوید: «همسایه‌ها دنبالم آمدند که بیا بی‌خانه شدی، رفتم گفتم عروس کجاست؟ پسر کجاست؟ دختر همسایه هم آمده بود خانه ما آب ببرد که آن هم تمام شد. کاش خانه ما کنار کلانتری نبود که برای ما فقط ناامنی داشت...».

گوشه روسری پناه اشک‌های روی گونه‌اش می‌شود و فقط یک چیز می‌گوید: «بچه‌ها در راه ایران مدام سراغ مادر و پدرشان را می‌گرفتند. اینجا که رسیدیم، معصومه فهمید چه بلایی سر مادر و پدرش آمده، امید، معصومه را بغل کرده بود و می‌گفت آبجی گریه نکن، ایران همه چیز درست می‌شود؛ اما این بچه هنوز هم روسری مادرش را به بغل می‌گیرد و گریه می‌کند...».

بمباران طالبان همه چیز آنها را گرفت، از جگرگوشه‌هایی که لباس‌ها را در تشت چنگ می‌زدند و چشم به راه آمدن آنها بودند تا پول و مدارکی که همه در آتش سوختند و عاقبت آنها با لباس‌های تنشان راهی تهران شدند. حالا ترک‌های عمیق کف پای بچه‌ها که به زحمت به هفت سال و ۱۰ سال می‌رسند گواه کار شبانه‌روزی آنها است. آدم‌های این خانه از هشت صبح تا هشت شب و گاهی تا چهار صبح در میدان اصلی تره‌بار شهر دست‌فروشی می‌کنند.

مدرسه؛ در انتظار تحقق یک رؤیا

گیس خاکستری‌اش از کنار روسری بیرون زده، روی یکی از صندلی‌های مرکز پرتو مهرآفرین مثل هر چهارشنبه منتظر نوه‌های کوچکش نشسته تا یکی ترازو را بغل کند و دیگری جعبه‌های آدامس را. حالا بچه‌ها کوله به دوش از کلاس درس بیرون می‌آیند. در سرویس متوجه می‌شوند که قرار است امروز کمی دیرتر سر کار بروند. یکی از فاطمه می‌پرسد «فاطمه دوست داری مثل الان دیگر سر کار نروی و خانه بمانی؟» نه باید کار کنم، اجاره خانه خیلی زیاد است...». امید به ترازوی بغلش اشاره می‌کند «خاله به نظرت به فاطمه چند کیلو می‌خورد؟ چند روز پیش ۲۰ کیلو بود...». معصومه دفتر مشقش را از کوله بیرون می‌کشد «خاله امید هم ۴۰ کیلو بود. ببین این دستخط من است، این همه حرف یاد گرفتم. این برچسب بالای صفحه قشنگ است؟ امید به من داد، من هم به جای آن برچسب قلب دادم، دفترت را نشان خاله بده...». امید صفحات دفترش را یکی‌یکی ورق می‌زند تا همه، سرمشق‌هایی را که نوشته ببینند: «ببین خاله همه این صفحه‌ها را خودم نوشتم، ببین این برچسب قشنگ است؟ معصومه چند روز پیش به من داد».

خانه؛ همه اسباب بازی‌های ما در افغانستان سوخت

جلوی در خانه می‌رسیم، ساختمان رنگ‌ورورفته چهارطبقه که هر واحد شاید به زحمت به ۲۰ متر برسد. حتی پشت‌بام هم خانواده‌ای از اتباع در چادر زندگی می‌کند و کرایه آن چند متر را می‌دهد. دختری هم‌قد و قواره معصومه از خانه بیرون می‌آید، معصومه کوله را زمین می‌گذارد و جلو می‌رود: «سلام سارا، خوبی؟ فردا می‌آیی با هم بازی کنیم؟». مادربزرگ با خنده به معصومه نگاه می‌کند: «تو که وقت نداری، باید برویم سر کار جان مادر...».

معصومه سرش را پایین می‌اندازد، کوله صورتی را برمی‌دارد و پله‌ها را بالا می‌رود. بچه‌ها دفترهای مشق را روی زمین پخش کردند و هرکدام کلمه‌ای می‌نویسند و به هم نشان می‌دهند. فاطمه چند عروسک رنگ‌ورورفته را بغل می‌کند و کنار ما می‌نشیند. مددکار اجتماعی مؤسسه خیریه مهرآفرین می‌پرسد: اینها را از افغانستان آوردید؟ بچه‌ها اما یک جمله می‌گویند: «اسباب‌بازی‌های ما همه آنجا سوخت؛ ولی افغانستان خیلی اسباب‌بازی داشتیم». مادربزرگ بین شلوغی این خانه ترشی‌هایی را که می‌فروشد، جلو می‌آورد: «ببین چه طعمی دارد، هر روز اینها را برای فروش با خودمان می‌بریم. مامان بچه‌ها هم خیلی خوب ترشی درست می‌کرد. الان آن‌قدر هر روز سرپا هستیم ببین پاهای من به چه وضعی افتاده...». مشتی قرص از گوشه خانه می‌آورد، دستی به پنجه پاهای خود می‌زند و پوستش فرو می‌رود: «ببین از درد باید این قرص‌ها را بخورم. شوهرم هم که بدتر از من، الان فقط نان و چای خورده و رفته نبرد، سر بساط کفاشی... . دیگر چاره چیست؟ این ماه مردیم و زنده شدیم تا چهارمیلیون‌و ۲۰۰ اجاره دادیم». بعد کاغذ تاخورده اجاره‌نامه را به دست مددکار اجتماعی مؤسسه خیریه مهرآفرین می‌دهد. بین حرف‌های مادربزرگ، امید جعبه‌های خالی آدامس گوشه اتاق را نشان می‌دهد: «ببین خاله طعم هندوانه و نعنایخی، به نظرم نعنایخی از همه طعم‌هایی که می‌فروشیم خوشمزه‌تر است، نه معصومه؟...». بعد چهار زانو می‌نشیند و با ترک‌های کف پاهایش بازی می‌کند. «برای آدامس فروختن باید فقط راه برویم، دم مغازه‌ها می‌رویم تا از آدامس‌ها بفروشیم. آنجا اصلا کار دیگه‌ای نمی‌شود انجام داد. نه بازی نه اینکه مثلا مشق بنویسیم، هیچی...». معصومه سرش را روی پاهای مددکار اجتماعی مهرآفرین می‌گذارد که پرسیده بود در میدان بزرگ تره‌بار که تا چهار صبح می‌مانید، بیشتر به زنان یا مردان آدامس می‌فروشید: «آنجا که اصلا زن و بچه نیست، همه مرد هستند؛ اما من خیلی بیشتر از امید آدامس می‌فروشم، حتی دوستان امید که مردهای بزرگی هستند، بیشتر از من خرید می‌کنند». همان لحظه پدربزرگ تماس می‌گیرد که بساط کفاشی را پهن کرده و منتظر آنها نشسته، مادربزرگ دستی به پاهای ملتهب خود می‌زند: «چاره‌ای نداریم، اگر مشکل نداشتیم که می‌گذاشتم بچه‌ها فقط درس بخوانند. زندگی همین است، ما سختی کشیدیم، از لب مرز گذشتیم، از دست طالب گذشتیم... تفنگ به سمت ما گرفته بود، معصومه در گوشم می‌گفت می‌خواهند ما را بکشند؟ آن‌قدر گریه کردیم که رهایمان کردند. گفتم این بچه‌ها، جگرگوشه‌های من یتیم هستند، چهره معصومه را می‌بینید؟ شبیه مادرش است، پسرم و عروسم چه بی‌دلیل حیف شدند...». روایت آن روزها بی‌قراری جان این بچه‌ها را بیشتر می‌کند، معصومه با هر یاد مادرش بیشتر در بغل مددکار فرو می‌رود و امید به زحمت بحث دیگری پیش پا می‌اندازد. بعد از آن هرکدام چند خطی از تکالیف‌شان را می‌نویسند و راهی محل کارشان می‌شوند.

کار؛ حذف کودکی

به یکی از کوچه‌پس‌کوچه‌های محله نبرد تهران می‌رسیم، مسیری که بچه‌ها بهتر از مادربزرگ آن را می‌شناسند. معصومه زودتر از همه در ماشین را باز می‌کند و به سمت پدربزرگش می‌رود. پدربزرگ بعد از انتظار چندساعته، با دندان‌های اندک و نامرتب دهانش به خانواده لبخند می‌زند. هرکدام وسیله کار خود را برمی‌دارند و در خیابان پخش می‌شوند. معصومه کنار ترازو می‌نشیند. قرار است تا ساعت هشت شب رهگذرها را وزن کند و بعد از آن هم تا چهار صبح در میدان تره‌بار اصلی تهران آدامس بفروشند. مادربزرگ از دیسک همسر بیمارش می‌گوید که کار را برایش سخت کرده: «اینجا بالش گذاشته تا گاهی دراز بکشد، میدان تره‌بار هم که می‌رویم بالش می‌برم تا وقتی بچه‌ها خواب‌شان گرفت بخوابند. دیگر چاره چیست، چه کار کنم؟».

این بچه‌ها کودکی نکردند

نگار شفیعی، مددکار اجتماعی مهرآفرین که در این مدت همراه این خانواده بوده و از اغلب جزئیات زندگی آنها خبر دارد، از موضوع کودکی‌نکردن این بچه‌ها می‌گوید، از اینکه بچه‌ها دو سال است که به معنای واقعی بازی نکرده‌اند و روح و روان‌شان در همان روز حادثه مانده. شفیعی اشاره می‌کند: «آن روز حادثه بچه‌ها در پارک بازی می‌کردند که بمباران باعث می‌شود به سمت خانه بروند و شاهد آن اتفاقات باشند، بعد از آن هم به ایران آمدند و با جثه کوچک‌شان روز و شب فقط کار کردند. بعد از بمباران بچه‌ها دیگر بازی نکردند و تا مدت‌ها با کسی حرف هم نمی‌زدند؛ پس از اینکه کودکان به مؤسسه خیریه مهرآفرین آمدند، برایشان جلسات مشاوره روان‌شناسی گذاشتیم تا هر دو به همراه مادربزرگ دوره‌هایی را بگذرانند. به دلیل حمایت‌های مددکاری و روان‌شناسی الان شرایط روحی و روانی خیلی بهتری دارند، اصلا شرایط‌شان با روزهای اول قابل مقایسه نیست. به دلیل کار زیاد همین دو روز هم که به مؤسسه می‌آیند، خسته و خواب‌آلود هستند. معلم‌ها از روند درسی آنها راضی نیستند و علتش کار زیاد است. ما در مؤسسه خیریه مهرآفرین در تلاشیم تا این خلأها را با تیم‌های تخصصی مختلف برای این خواهر و برادر پر کنیم. به دلیل شرایط اقتصادی اعضای خانواده بیشتر روزها تا چهار صبح کار می‌کنند و فردا هم از هشت صبح همه چیز را از سر می‌گیرند؛ کارهایی فراتر از توان این کودکان. حال ما در تلاشیم که با حمایت‌های مؤسسه خیریه مهرآفرین شرایط این بچه‌ها بهبود پیدا کند. اولویت ما در کنار مشکلات اقتصادی مسئله آموزش و التیام وضعیت روحی و روانی آنهاست که تا همین حالا هم روند بهبود خوبی را طی کردند و امیدواریم این تلاش‌ها نتیجه بیشتری حاصل کند...».

یادداشت

سامانه‌ای که قرار بود یار شاطر باشد، بار خاطر شد

عدل ایران!

سیدمهدی حجتی، وکیل دادگستری: پس از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ و پیش‌بینی دادرسی الکترونیک در فصل نهم این قانون در ماده ۶۴۹ به بعد و تصویب آیین‌نامه «استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابره‌ای» در مرداد ۱۳۹۵ توسط رئیس قوه قضائیه استفاده از سامانه‌های الکترونیکی برای مراحل دادرسی با رعایت قوانین الکترونیکی آغاز شد. ایجاد و تأسیس سامانه عدل ایران نیز در راستای اجرای همین مقررات و نیز آیین‌نامه اجرائی دفاتر و کانون خدمات الکترونیکی بود.

این سامانه برای ارائه خدمات الکترونیکی قضائی برخط به شهروندان، نویدبخش کاهش اطاله دادرسی، تسریع و دقت در ابلاغ اوراق قضائی و کاهش چشمگیر هزینه‌های ابلاغ سنتی، افزایش امنیت قضائی و اداری، کاهش هزینه‌های سیستم قضائی، افزایش سطح کیفی خدمات‌رسانی دستگاه قضا به مردم و کاهش میزان مراجعات حضوری اشخاص و وکلای دادگستری به دادگستری جهت کسب اطلاع از فرایند رسیدگی و نیز ارائه لوایح و دادخواست‌ها و شکایاتی بود که سابقا باید در مراجعه مستقیم به مراجع قضائی تقدیم می‌شد.

متعاقبا ایجاد سامانه خودکاربری برای وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی به‌عنوان یک پل ارتباطی میان مرتبطین دستگاه قضا و دادگستری نیز ازجمله امکانات و خدمات مطلوبی بود که به مرتبطین دستگاه قضا ارائه شد و این دسته از مراجعین حرفه‌ای به دادگستری را از مراجعه به دفاتر خدمات الکترونیکی قضائی مستغنی کرد.

بااین‌حال قطع نظر از برخی سوءاستفاده‌ها از ناحیه افراد سودجو در راستای کلاهبرداری از شهروندان با ارسال لینک‌های متقلبانه به نام سامانه ابلاغ یا عدل ایران برای خالی‌کردن حساب‌های بانکی افراد با اعلام مراتب ابلاغ اوراق قضائی یا اعلام طرح شکایت و... که با اطلاع‌رسانی به‌موقع معاونت انفورماتیک قوه قضائیه و پلیس فتا تا اندازه درخور توجهی از بزه‌دیدگی شهروندان پیشگیری کرده است، اشکال اساسی درخصوص این سامانه علاوه بر پیش تعریف‌ها و محدودیت‌هایی که سامانه برای خواسته‌های حقوقی و شکایات کیفری و عدم امکان تغییر آنها ایجاد کرده است، قطعی‌ها مکرر و گاه طولانی‌مدت و ادامه‌دار به خاطر وجود اختلال در این سامانه برای ارائه خدمات قضائی الکترونیک برخط به شهروندان است که در موارد متعددی باعث تضییع حقوق شهروندان و از دست رفتن مواعد قضائی یا قانونی برای انجام کار معینی مانند ثبت واخواهی، تجدیدنظرخواهی یا پرداخت هزینه کارشناسی یا لوایح دفاعیه ایشان تا قبل از جلسه اول دادرسی بالاخص در مواردی که طرف دعوی به هر دلیلی امکان حضور در جلسه رسیدگی را ندارد، می‌شود.

در مواردی نیز علاوه بر ارسال دیرهنگام اوراق قضائی، مشکل پیاده‌سازی و به عبارت فرنگی آن دانلود اوراق قضائی باعث می‌شود درحالی‌که مخاطب موفق به پیاده‌سازی و رؤیت اوراق ارسالی به کارتابل خویش نشده است، سامانه امر ابلاغ را به صورت موفقیت‌آمیز و رؤیت‌شده و به عبارتی تحت عنوان ابلاغ واقعی به مرجع قضائی گزارش کند و در مواردی نیز اصولا پیامک ارسال ابلاغ اوراق قضائی برای مخاطب ارسال نمی‌شود تا فرد با مراجعه به کارتابل الکترونیکی خویش، متوجه وصول اوراق قضائی شود و بنابراین مطابق با ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوط به ابلاغ الکترونیکی، صرف قرارگرفتن اوراق قضائی در کارتابل شخص، به‌منزله استنکاف از مراجعه به سامانه محسوب شده و اوراق صادره به مخاطب مربوطه ابلاغ‌شده تلقی می‌شود.

اپلیکیشن این سامانه به نام «عدالت همراه» نیز که بر روی گوشی‌های تلفن شهروندان قابل نصب بود، مدتی است که به‌طور کلی از دسترس خارج و دریافت خدمات قضائی از طریق این اپلیکیشن غیرممکن شده است و ظاهرا نیز قرار بر اعاده خدمات‌دهی آن از سوی مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه نیست. در کنار این موارد باید ناآشنایی بسیاری از شهروندان با به‌کارگیری سامانه‌های رایانه‌ای و بی‌اطلاعی برخی دیگر از ابلاغ اوراق قضائی به‌واسطه در اختیار نداشتن تلفن همراه را نیز اضافه کرد که باعث می‌شود در مواردی، اشخاص با وجود ثبت‌نام در سامانه ثنا، از طرح دعوی یا ابلاغ اوراق قضائی به خویش مطلع نشده و حقوق آنها در فرایند یک دادرسی مدنی یا کیفری مورد تضییع قرار گیرد که البته این موضوع در نوشتار حاضر مورد بحث نیست.

آنچه در این زمینه بیش از پیش شایان توجه است، الزامات مربوط به دادرسی الکترونیک و نحوه ارائه خدمات مربوط به آن است.

الزام اصحاب دعوی و وکلای دادگستری به ارائه لوایح دفاعیه از طریق سامانه برخط عدل ایران، سازمان‌دهی و استراتژی دفاعی را در مواجهه به اتفاقات غیرقابل‌پیش‌بینی در جلسات رسیدگی و بالاخص جلسه اول دادرسی‌های حقوقی از بین می‌برد.

غیبت قاضی دادگاه در جلسه اول رسیدگی و ارسال قبلی لایحه دفاعیه به شعبه رسیدگی‌کننده توسط وکیل خوانده، باعث اطلاع طرف دعوی از مستندات و دفاعیات وکیل طرف دیگر شده و فرصتی کاملا استثنائی را برای بی‌اثرکردن دفاعیات وکیل یا اصیل به طرف دیگر دعوی از طرق مختلف اعطا می‌کند یا درحالی‌که ممکن است در دادرسی کیفری، قاضی دادگاه بر مبنای ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، با تغییر عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست، اتهام دیگری را متوجه متهم کند، ارسال قبلی لایحه دفاعیه طبعا با وضع موجود ناسازگار شده و ممکن است به حقوق دفاعی متهم لطمات اساسی وارد کند.

به نظر می‌رسد با توجه به تجربه چند سال اخیر، بسیاری از مشکلات و خلأهای مربوط به سامانه الکترونیک عدل ایران و خدمات الکترونیکی برخط مورد شناسایی قرار گرفته است، اما هنوز رفع این مشکلات در دستگاه‌های ذی‌ربط در قوه قضائیه موفقیت‌آمیز نبوده و همچنان اشکالات و نارسایی‌های موجود در این زمینه خودنمایی می‌کند و در مواردی مانند الزام به ارائه لایحه دفاعیه الکترونیک که برخی از مشکلات آن برشمرده شد، قصدی برای تغییر وضع موجود وجود ندارد.

بی‌تردید تا زمانی که زیرساخت‌های لازم برای ارائه خدمات الکترونیک برخط قضائی به نحو اتم و اکمل در کشور فراهم نباشد و ارائه این خدمات به ایرانیان مقیم خارج از کشور با شکل مطلوبی سامان‌دهی نشود و قطعی‌های مکرر و گاه ممتد سیستم فعلی که وقت و انرژی زیادی را از اصحاب دعوی، وکلا، کارشناسان، قضات و کارکنان اداری دستگاه قضائی می‌گیرد مرتفع نشود، طبعا وضعیت مطلوب و قابل‌تحسینی که از راه‌اندازی دادرسی‌های الکترونیک و خدمات برخط قضائی انتظار می‌رفت، محقق نخواهد شد و در این میان تضییع حقوق اشخاصی که با اعتماد به این سامانه‌ها، انجام امور قضائی خویش را بنا بر هر دلیلی به روزهای پایانی منتهی به وقت رسیدگی یا انجام امور موقت به فرجه معین کرده‌اند به لحاظ قطعی و اختلال مکرر در این سامانه‌ها جبران‌پذیر نیست و تمهیدات موقتی دراین‌باره نیز به‌گونه‌ای نیست که بتواند صد درصد موارد را پوشش داده و مانع از تضییع حقوق شهروندان شود.

بدین‌ترتیب سامانه عدل ایران درحالی‌که قرار بود در فرایند دادرسی‌های قضائی یار شاطر باشد، با وضع موجود به بار خاطری تبدیل شده که با وجود همه مزایایی که برای آن متصور است، همین تعداد اشکالات و خلأهای مربوط به آن باعث شده که همه مزایای آن تحت‌الشعاع این اشکالات و ایرادات قرار گیرد که امیدواریم در کوتاه‌مدت نسبت به رفع آنها اقدام لازم در قوه قضائیه صورت پذیرد.

جدول ۴۵۱۶ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- آینده- صندوق‌خانه- برشی از هندوانه ۲- مکان ملاقات- از چهره‌های معاصر هنر نقاشی و ملقب به پدر نقاشی مدرن ایران ۳- شرور- از واجبات نماز- گریزان ۴- ابریشم ناخالص- در قدیم شغلش شستن لباس بود- منسوب به یمن ۵- مطالبه خانواده عروس- غروب‌کردن- مفقود ۶- حرف ندا- ولود- جانور ۷- گروهی از افراد که برای انجام کاری با یکدیگر مشورت می‌کنند- هر بخش از مسابقه تکواندو- لیکن ۸- داروی چکاندنی- فقر و بی‌چیزی- از بحور شعر ۹- اگرچه- گروی- پوست این حیوان بلای جانش شده ۱۰- جار می‌زند- باشگاه فوتبال انگلیسی- خدای ساختگی ۱۱- استفراغ- خط تلفن- نمایش‌نامه متنوع ۱۲- جانور خیالی ترسناک- واحدی برای اندازه‌گیری طول- از سرداران بهرام چوبین ۱۳- روگردانی- وسیله تزریق آمپول- پیشتاز لشکر ۱۴- پیوند اقتصادی میان چند کشور برای خریدوفروش کالا- بی‌آغاز ۱۵- پشت سر هم- صمغی خوشبو- اضافه‌کردن

عمودی:

۱- خوشبخت- دارای ترکیب ناهماهنگ و عجیب- هشتادمین سوره قرآن ۲- کباب معروف و محبوب همدان- پیش‌آهنگ ۳- از وسایل حمل‌ونقل درون‌شهری- شر به پا کن- نوعی مسلسل دستی سبک ۴- خوش‌خوان- برجستگی مارپیچ داخل سوراخ مهره- شهری با قدمت دوهزارساله در مکزیک ۵- باران شدید و کوتاه‌مدت- واحد پول قطر- سخن بی‌پرده ۶- یکدندگی- استخوان‌های بالا و کنار جمجمه- گلی زیبا و خوشبو ۷- مرتعش- خرامنده- نمو ۸- بدن- ضربه‌ای در بدمینتون- نوعی میمون ۹- تک‌نوازی در موسیقی- به پارچه می‌زنند تا براق شود- صفار ۱۰- ناتوان‌کردن- نیزار- ویتامین انعقاد خون ۱۱- جانشین او- یکتاپرست- حیوانی که ریه ندارد و نمی‌خوابد ۱۲- ساکنان محله- آغشته به خون- حرف نگفتنی ۱۳- ترازوی یک‌کفه‌ای قدیمی- فراوان- وسیله توزین ۱۴- هنر تاکردن کاغذ- نام پدر مولانا ۱۵- روغنی- ناهمخوانی- هر داروی نرم‌کننده مزاج

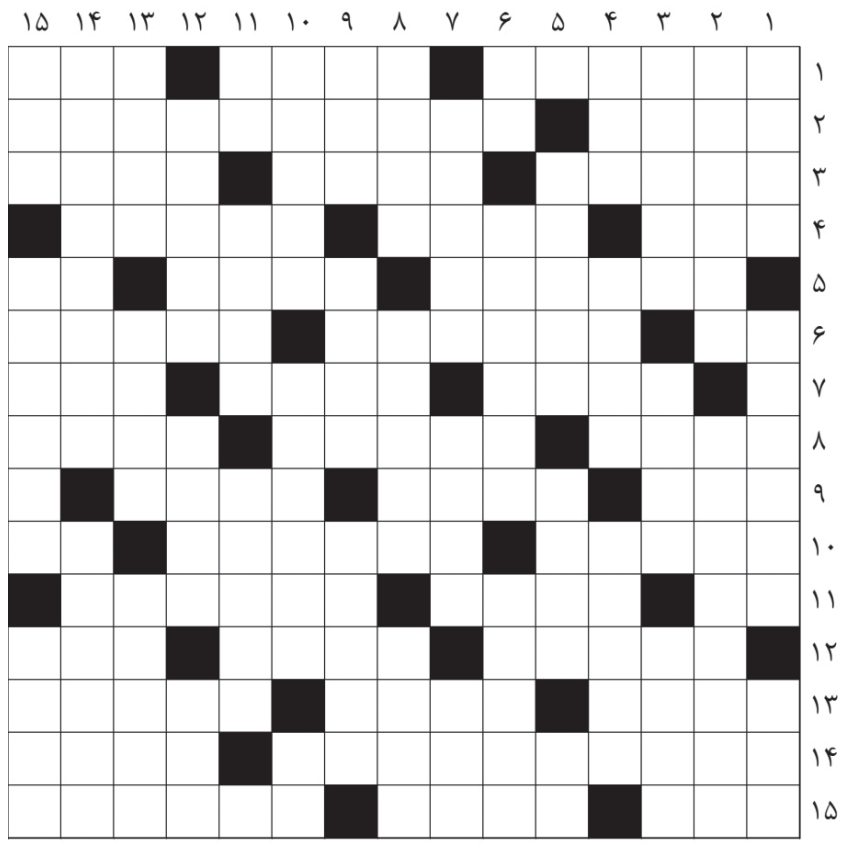

حل سودوکو سخت

۱	۸	۷	۵	۳	۴	۲	۶	۹
۴	۵	۲	۹	۶	۷	۱	۳	۸
۹	۳	۶	۱	۲	۸	۷	۴	۵
۵	۱	۳	۲	۴	۹	۸	۷	۶
۲	۷	۹	۶	۸	۳	۴	۵	۱
۶	۴	۸	۷	۵	۱	۹	۲	۳
۸	۲	۴	۳	۹	۵	۶	۱	۷
۳	۹	۱	۴	۷	۶	۵	۸	۲
۷	۶	۵	۸	۱	۲	۳	۹	۴

حل سودوکو ۳۵۱۱

۹	۵	۸	۲	۳	۴	۱	۶	۷
۱	۲	۷	۹	۵	۶	۸	۴	۳
۳	۴	۶	۷	۱	۸	۲	۵	۹
۵	۷	۱	۴	۲	۳	۹	۸	۶
۴	۳	۹	۶	۸	۷	۵	۱	۲
۶	۸	۲	۱	۹	۵	۳	۷	۴
۷	۱	۳	۸	۴	۹	۶	۲	۵
۲	۶	۵	۳	۷	۱	۴	۹	۸
۸	۹	۴	۵	۶	۲	۷	۳	۱

حل جدول ۴۵۱۵

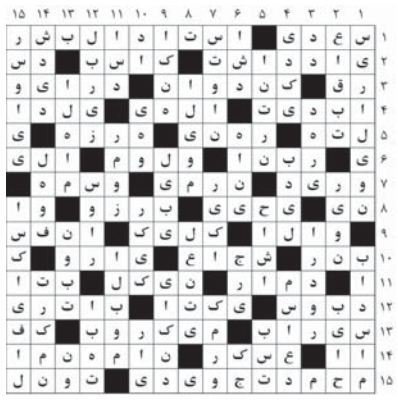

سودوکو سخت ۳۵۱۲

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۵		۱					
	۶		۴					
۸		۹				۶	۳	
						۱	۶	
۹	۳						۴	۲
	۴	۲						
	۲	۴				۹		۳
					۶		۷	
					۲		۵	

سودوکو ساده ۳۵۱۲

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۸				۵	۱		
۶				۳		۹		
۴	۹					۷	۲	۵
۵	۴			۱	۶		۹	۲
۲	۶		۵	۸			۱	۴
۳	۵	۶					۷	۱
		۴		۵				۹
		۸	۴				۶	۳